

## مشارکت عمومی در اداره‌ی حکومت اسلامی؛ حق یا تکلیف؟

فیروز اصلانی<sup>۱\*</sup>، علی فتاحی زفرقندی<sup>۲\*\*</sup>

۱. استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران  
۲. کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

پدیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۵

دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۹

### چکیده

از آنجا که از یک سو هر حکومتی فارغ از نوع و محتوا به‌منظور اداره‌ی امور اجتماع نیازمند مشارکت عمومی است و هیچ حکومتی بدون مشارکت مردم قادر به اداره‌ی امور خویش نخواهد بود، حکومت اسلامی نیز نیازمند مشارکت مردم در اداره‌ی امور کشور است. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت اسلامی که ضرورت اداره‌ی آن را نیز نمودار می‌سازد، اجرای احکام شریعت الهی است که بدون مشارکت مردم این امر نیز غیرممکن به‌نظر می‌رسد. در این راستا، مقاله‌ی حاضر به‌دنبال مشخص کردن ماهیت مشارکت عمومی در حکومت اسلامی است تا روشن شود مشارکت صرفاً حقی همگانی در برابر حکومت است یا می‌توان آن را نوعی تکلیف شرعی نیز قلمداد کرد. به همین منظور ابتدا تعریف و اقسام مشارکت و سپس مبانی دینی مشارکت را بررسی می‌کنیم تا جایگاه آن در حکومت اسلامی مشخص و نقش مردم در اداره‌ی امور اجتماعی و همکاری با حکومت اسلامی روشن شود. به‌نظر می‌رسد با توجه به منابع دینی، مشارکت فعالانه‌ی مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی صرفاً حق نیست و وظیفه و تکلیف آحاد امت محسوب می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** اداره‌ی حکومت، تکلیف، حکومت اسلامی، حق، مشارکت.

\* E-mail: aslanif@ut.ac.ir

E-mail: afattahi@mihanmail.ir

\*\* نویسنده مسئول

## مقدمه

اولین موضوع مورد بحث پس از تشکیل هر حکومتی، نحوه و شیوه‌ی اداره‌ی آن است، چراکه اقدامات صورت گرفته به منظور شکل‌گیری نظام سیاسی جدید مبتنی بر تحقق اهدافی است که بدون برنامه‌ریزی و تعیین ساختارهایی در راستای اداره‌ی حکومت دستیابی به آن غیرممکن به نظر می‌رسد. حکومت اسلامی نیز از این قاعده‌ی کلی مستثنا نیست و حرکت به سوی اهداف والای این نظام بدون در نظر گرفتن شیوه‌های اداره‌ی حکومت بی‌نتیجه خواهد بود. به عبارت دیگر می‌توان گفت از آنجا که یکی از دلایل مورد استناد در زمینه‌ی لزوم تشکیل حکومت اسلامی، ماهیت احکام اسلام و ضرورت اجرای کامل دین در عرصه‌های فردی و اجتماعی است، تشکیل حکومت به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه اداره و استمرار نظام سیاسی مبتنی بر احکام اسلامی زمینه‌ساز تحقق این امر است. بنابراین اداره‌ی حکومت اسلامی خود موضوعیت دارد.

از طرف دیگر اداره‌ی حکومت بدون مشارکت مردم در عرصه‌های گوناگون غیر قابل تصور به نظر می‌رسد و هر حکومتی برای اداره‌ی امور خود نیازمند مشارکت‌های عمومی است. بنابراین حق مشارکت مردم در حکومت‌ها امری پذیرفته شده است و این قاعده منوط به نوع و نحوه‌ی حکومت نیست و ضرورت نیاز به مشارکت عمومی در همه‌ی حکومت‌ها اعم از استبدادی و مردم‌سالار در دامنه‌ی گسترده‌ای از انواع مشارکت فعال تا منفعل قابل دسته‌بندی خواهد بود.

بر همین مبنا مطالعه‌ی مبانی، شیوه‌ها و ابعاد مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی، ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین باید بررسی کرد که مفهوم مشارکت چیست و انواع آن کدام است؟ آیا می‌توان به منظور بررسی لزوم مشارکت مردم در حکومت اسلامی به تعالیم دینی استناد کرد؟ به عبارت دیگر مبانی دینی مشارکت در حکومت اسلامی چیست و آیا می‌توان گفت مردم در عرصه‌ی پذیرش مسئولیت و سهم‌شدن در اداره‌ی امور حکومت اسلامی تکلیفی بر عهده دارند یا مشارکت تنها حقی برای آنها به شمار می‌رود؟ ابعاد مشارکت مردم در حکومت اسلامی چیست و مردم در چه زمینه‌هایی می‌توانند نظام را یاری کنند؟ بنابراین پرسش اصلی این مقاله آن است که مشارکت مردم در حکومت اسلامی صرفاً حق است یا علاوه بر حق تکلیف نیز می‌باشد؟

به منظور پاسخگویی به پرسش‌هایی از این دست، ابتدا مفهوم مشارکت و انواع آن، سپس مبانی مشارکت مردم در حکومت اسلامی بررسی می‌شود و بخش آخر نیز به بیان ابعاد و زمینه‌های گوناگون مشارکت مردم در نظام اسلامی اختصاص دارد.

## ۱. مفهوم و انواع مشارکت

مشارکت کلمه‌ای عربی بر وزن مفاعله است که در ادبیات عرب به معنای معاشرت و همراهی در کار به‌کار رفته (اسماعیل صینی، بی‌تا: ۱۰۱) و در زبان فارسی در معانی شرکت دادن، انبازی کردن و تعیین سود یا زیان دو یا چند تن که با سرمایه‌های معین در زمان‌های مشخص به بازرگانی پرداخته‌اند، استعمال شده است (معین، ۱۳۴۵: مشارکت). معادل مشارکت در زبان انگلیسی نیز واژه‌ی participation است که در مفهوم با یکدیگر عمل کردن، سهمی از چیزی بردن و عمل متقابل اجتماعی در یک گروه به‌کار رفته است (منوچهری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۳۶۱). صاحب‌نظران در بیان مفهوم اصطلاحی مشارکت با رویکردهای متنوع و گوناگونی به بررسی این مقوله و ارائه‌ی تعاریف متنوع پرداخته‌اند. به همین منظور دستیابی به تعریف واحد نیازمند دقت و بررسی در تعاریف گوناگون و مطالعه‌ی عناصر مشترک در این تعاریف است. بر همین مبنا از بعد اجتماعی مشارکت درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گوناگون است، به‌نحوی که آنان را وادار می‌کند به منظور دستیابی به اهداف مشترک، یکدیگر را یاری کنند و در مسئولیت آن امر شریک شوند (علوی‌تبار، ۱۳۸۲: ۱۶). از منظر دیگر، هر کنش اجتماعی که از طریق آن افراد با فعالیت‌های سازمان‌یافته به دنبال دستیابی به اهداف معینی‌اند مشارکت نام می‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۱). علمای علم مدیریت نیز مشارکت را درگیر شدن بسیار نزدیک مردم در فرایندهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر روند زندگی آنان می‌دانند (طوسی، ۱۳۷۸: ۵۴). صاحب‌نظران حوزه‌ی اندیشه‌ی فقه حکومتی و حقوق عمومی در اسلام نیز مشارکت را دخالت مردم در امور اجتماعی و اداره‌ی جامعه توسط آنان می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۶). هرچند تعاریف ارائه‌شده از یکدیگر متمایزند، با بررسی آنها می‌توان با استخراج وجوه مشترک، به ارکان واحدی در بیان مفهوم مشارکت دست یافت که این ارکان عبارت‌اند از:

۱- مسئولیت‌پذیری؛

۲- حرکت به سمت اهداف مشترک؛

۳- همکاری و یاری دادن به یکدیگر در این مسیر.

با استفاده از ارکان مفهوم مشارکت، در مقام جمع‌بندی تعاریف مذکور در حوزه‌ی حقوق و در عبارتی ساده می‌توان گفت که مشارکت سهمیم و شریک شدن افراد جامعه و پذیرش مسئولیت در فعالیت‌ها و وجوه گوناگون زندگی اجتماعی برای دستیابی به اهداف مشخص است. بر این اساس مفهوم مورد نظر از مشارکت، سهمیم و شریک شدن و مسئولیت‌پذیری مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی و دستیابی به اهداف والای آن است.

به منظور سنجش مشارکت در نظام اجتماعی باید در کنار فهم دقیق تعریف مشارکت، ویژگی‌های مشارکت تأثیرگذار را نیز بررسی کرد. در این زمینه می‌توان معیارهایی مانند دوسویه بودن مشارکت، خودجوشی و داوطلبانه بودن آن، آگاهانه بودن، علاقه‌مندی، همسویی با عقاید و ارزش‌ها، داشتن هدف مشترک و... را مهم‌ترین معیارها و ویژگی‌های مشارکت برشمرد (متین، ۱۳۷۷: ۴۶).

برخی مشارکت در مفهوم مذکور را جوهره‌ی دموکراسی می‌دانند و به‌کارگیری آن را به دهه‌های اخیر نسبت می‌دهند، اما به نظر می‌رسد مشارکت مفهومی است که با زندگی بشر گره خورده است و هر جا انسان‌هایی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، مشارکت آنان در عرصه‌های گوناگون زندگی نیز مشاهده می‌شود (فرهادی، ۱۳۸۱: ۱۹). نباید از نظر دور داشت که اشکال مشارکت بسته به نوع رژیم‌های سیاسی مختلف بوده و به شکل‌های گوناگونی قابل دسته‌بندی است و به همین سبب، صاحب‌نظران مشارکت را در دو گروه فعال و خنثی دسته‌بندی می‌کنند (اردستانی، ۱۳۸۹: ۲۴). به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت از آنجا که رژیم‌های سیاسی برحسب مبنای شکل‌گیری حکومت به حکومت‌های استبدادی و مردم‌سالار تقسیم می‌شوند، مشارکت نیز در این نظام‌ها در طیفی از فعال تا منفعل تقسیم می‌شود.

مشارکت فعال براساس آگاهی و اطلاع فرد صورت می‌گیرد و فرد به معنای واقعی کلمه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... شرکت می‌جوید و ضمن پذیرش مسئولیت با اعمال فعالانه‌ی خود در راستای تحقق اهداف گام بر می‌دارد (کولن، ۱۳۷۹: ۷۹). به نظر می‌رسد مشارکت‌های سیاسی مردم در عرصه‌هایی همچون تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، اجتماعات یا تصدی امور خیریه و امثال آن در کشورهای دموکراتیک از این قبیل مشارکت است.

مشارکت منفعل مشارکتی است که در آن اقدامی برای پذیرش مسئولانه دیده نمی‌شود و افراد برای تحقق اهداف خود تقاضایی نمی‌کنند، اما در زمان لازم حمایت خود را اعلام می‌دارند (اردستانی، ۱۳۸۹: ۲۴). در تبیین این نوع مشارکت باید گفت که فرد بدون علاقه و بدون پذیرش کمترین مسئولیتی یا در اثر فشار و اجبار در امور جامعه مشارکت می‌کند. صاحب‌نظران مشارکت سیاسی مردم در نظام‌های استبدادی را از نمونه‌های اجلای این قسم بر می‌شمردند (فرهادی، ۱۳۸۱: ۱۹).

همان‌گونه که گفتیم در جوامع مختلف و با توجه به نوع رژیم‌های سیاسی، نوع و میزان مشارکت در عرصه‌های گوناگون اجتماع متفاوت است. باید بررسی شود که در حکومت اسلامی، مشارکت مردم در کدام دامنه از مشارکت فعال تا منفعل قرار می‌گیرد و اینکه وظیفه‌ی

مردم در این زمینه چیست؟ آیا مردم موظف به مشارکت هستند یا مشارکت در امور حکومت اسلامی تنها حق و اختیاری برای مردم محسوب می‌شود؟ بنابراین نخست به بیان و بررسی مبانی دینی مشارکت مردم در حکومت اسلامی پرداخته و پس از آن بر پایه‌ی مبانی ذکرشده به این موضوع می‌پردازیم که مشارکت مردم در حکومت اسلامی فعال یا منفعل است و فارغ از نوع مشارکت آیا این امر وظیفه‌ی مردم تلقی می‌شود یا حق آنهاست؟

## ۲. مبانی دینی مشارکت

مشارکت در مفهوم سهیم و شریک شدن افراد جامعه و پذیرش مسئولیت در فعالیت‌ها و وجوه گوناگون زندگی اجتماعی برای حرکت به سمت اهداف مقدس نظام اسلامی، در منابع دینی مبانی متعددی دارد که بررسی آنها جایگاه مشارکت در حکومت اسلامی را به وضوح روشن می‌کند. بر این اساس با رویکرد درک جایگاه و حدود مشارکت در جامعه‌ی اسلامی در این بخش مبانی مذکور بررسی می‌شود.

### ۲-۱. مشارکت فعال از باب وجوب مقدمه‌ی واجب

بررسی مجموعه احکام دین مبین اسلام بیانگر آن است که تشکیل حکومت اسلامی در راستای تحقق دستورهای خداوند متعال در جامعه ضرورتی انکارناپذیر است و تشکیل هر حکومتی نیازمند حضور و نقش‌آفرینی مردم به‌عنوان عنصر عینیت‌بخش به نظام سیاسی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۸۲ و ۸۳). از آنجا که تشکیل حکومت اسلامی خود مقدمه‌ای برای تحقق اوامر خداوند متعال و زمینه‌ساز اجرای احکام شرعی در عرصه‌ی اجتماع است، بر عموم مسلمانان واجب است که مقدمات تشکیل حکومت و مقدمات اجرای احکام اسلامی را فراهم کنند (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۱۸۴-۳۳۲).<sup>(۱)</sup> ناگفته پیداست که اجرای دستورهای الهی در شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان به‌منزله‌ی یکی از مبانی تشکیل حکومت دینی تنها به‌واسطه‌ی فراهم کردن مقدمات و آماده‌سازی شرایط شکل‌گیری حکومت اسلامی توسط مسلمانان محقق نمی‌شود، بلکه این امر نیازمند ایجاد تشکیلات و اداره‌ی امور براساس شریعت مقدس اسلام است. به‌عبارت دقیق‌تر هنگامی که حکومتی بر مبنای تعالیم دینی شکل می‌گیرد، گام اول در راستای اجرای احکام شریعت برداشته می‌شود، اما این امر به‌تنهایی موجب اجرای احکام نمی‌شود و اجرایی شدن این احکام مستلزم اداره‌ی صحیح حکومت در مرحله‌ی بعدی خواهد بود تا از این طریق بتوان اجرای قوانین الهی را تضمین کرد (مقیمی، ۱۳۸۸: ۲۴۰).

اداره‌ی شئون مختلف حکومت صرفاً در صورت حضور و مشارکت مردم امکان‌پذیر است و مردم تنها چرخ محرک حکومت اسلامی محسوب نمی‌شوند، بلکه بقا و دوام حکومت مبتنی

بر حضور فعال آنان است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۷)، از این رو می‌توان گفت که از باب وجوب مقدمه‌ی واجب مشارکت فعال در عرصه‌ی اداره‌ی حکومت اسلامی به‌عنوان مقدمه‌ی تحقق واجب (اجرای احکام اسلامی) وظیفه‌ی امت اسلامی است و آنان باید ضمن کسب آمادگی‌های لازم در این مسیر گام بردارند. این امر به‌مثابه‌ی مبنایی دینی ریشه در دستورها و اوامر خداوند متعال دارد.

## ۲-۲. پایبندی به بیعت و لزوم وفاداری

دوام هر حکومتی به استمرار پذیرش فرمانبرداری توده‌ها وابسته است و هر حکومتی زمانی قابلیت شکل‌گیری و توانایی اداره‌ی امور جامعه را خواهد داشت که مورد پذیرش و قبول مردم قرار گیرد، چراکه شئون مختلف حکومت نیازمند حضور مردم از یک سو و پذیرش و فرمانبرداری از آن سوی دیگر است. به‌عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت حکومتی توانایی حرکت به سمت و سوی خواسته‌ها و دستیابی به اهداف خویش را دارد که همواره اعلام وفاداری نسبت به حکومت از جانب مردم را به‌صورت مستمر و دائم به همراه داشته باشد. برای نمونه فارغ از محتوا و مبنای رجوع به آرای عمومی بر مبنای اندیشه‌ی مردم‌سالاری غربی، رأی، کشف ابزار و قالب خواست عمومی و اعلام رضایت نسبت به حکومت محسوب می‌شود و از طریق مشارکت مردمی اراده‌ی آنها در عرصه‌ی اجتماع نمایان می‌شود و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، رأی به یک فرد یا حزب در این‌گونه نظام‌ها خشنودی و رضایت فرد نسبت به آنان و سیاست‌های پیشنهادی‌شان است (صالحی، ۱۳۸۳: ۲۷). مروری اجمالی بر منابع دینی بیانگر آن است که اعلام وفاداری نسبت به حکومت در مرحله‌ی تشکیل و استمرار آن تحت عنوان «بیعت» مورد تأکید شریعت اسلامی قرار گرفته است. بیعت به مفهوم تعهد یا پیمانی است که بیعت‌کننده با امام، حاکم یا امیر جامعه می‌بندد و به اطاعت، فرمانبرداری و سر سپردن به اوامر و نواهی او متعهد می‌شود (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۱۷۵). به‌عبارت روشن‌تر می‌توان گفت بیعت اعلام تعهد شخص یا گروهی نسبت به امام و خلیفه است که به موجب آن حکومت وی پذیرفته می‌شود. در این زمینه از یک سو لزوم اطاعت خود از اوامر حکومت اسلامی را اعلان می‌کنند و از سوی دیگر حاکم متعهد می‌شود که براساس عدل و قسط حکمرانی کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۹۷). با آنکه بر مبنای تعالیم دینی در حکومت اسلامی مشروعیت و حاکمیت از آن خداوند متعال است و تنها اوست که حق تعیین حاکم را دارد و هر کس که از ناحیه‌ی او دارای اذن نباشد مشروعیت ندارد<sup>(۲)</sup> (طاهری، ۱۳۸۱: ۲۹۴)، بررسی سیره‌ی پیامبر اعظم (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) بیانگر

آن است که آنان نیز حکومت خود را بر وفاداری مردم استوار کرده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۳۲۳). بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد در تشکیل و اداره‌ی حکومت اسلامی در زمان حکومت پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) بیعت مسلمانان نقش عینیت‌بخشی به حکومت آن بزرگواران ایفا کرده است (ارسطا، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۲). برای مثال بیعت عقبه‌ی ثانیه میان پیامبر اکرم(ص) و تعدادی از مردم مدینه که در مکه منعقد شد و موجبات پایه‌ریزی حکومت اسلامی در مدینه را فراهم آورد و مورد رضایت خداوند متعال نیز قرار گرفت، از نمونه‌های بارز بیعت مردمی برای تشکیل و اداره‌ی حکومت اسلامی است (پورحسین، ۱۳۸۶: ۱۰۵). تجدید بیعت با پیامبر اکرم(ص) بعد از هر مسافرت نیز بیانگر اهمیت امر بیعت و لزوم پایداری و وفای به آن است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۲۳). به گواهی تاریخ، امیرالمؤمنین(ع) نیز حکومت خود را بر بیعت با مسلمانان استوار کرد (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۳۶۷) و پس از آن پایداری بر بیعت را از حقوق خویش و وظایف امت بر شمرده و فرمود بیعت باید آشکارا و با رضایت شهروندان جامعه اسلامی باشد (ابن الأثیر، ۱۹۶۵م: ۱۶۱). این مسئله بیانگر وجوب دخالت و مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی است.

از آنجا که بیعت دارای سه رکن «بیعت‌کننده»، «کسی که با وی بیعت می‌شود» و «عهد و میثاق بر اطاعت» است، مردم به‌عنوان یکی از ارکان بیعت نقش تأثیرگذاری در تحقق حکومت اسلامی دارند (آصفی، ۱۳۷۴: ۷۸). همان‌طور که از سیره‌ی ائمه‌ی اطهار(ع) بر می‌آید، لزوم تشکیل و اداره‌ی حکومت اسلامی دست‌کم در عمل منوط به خواست و پذیرش مردم و وجوب استواری و پابندی آنان بر بیعت با امام مسلمین است. بنابراین وجوب دخالت و مشارکت مردم در تحقق و حفظ و ادامه‌ی امر حاکمیت یا به‌عبارت دیگر مقام تولی امور مسلمین در نظام اسلامی انکارناپذیر است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۰).

در نتیجه امر بیعت به‌عنوان زمینه‌ساز تشکیل و اداره‌ی حکومت اسلامی، تکلیف و وظیفه‌ی آحاد مردم خواهد بود (جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۱۲۲)، و پذیرش وجوب بیعت به‌عنوان مبنایی دینی، به مفهوم مشارکت فعال و سازنده‌ی مردم در حکومت اسلامی است، چراکه بیعت مصداق بارز مشارکت و فعالیت الزامی مردم در استقرار مهم‌ترین وجه زندگی اجتماعی (تعیین سرنوشت سیاسی افراد جامعه) است. از این رو مردم نه تنها نمی‌توانند در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی بی‌تفاوت و فاقد مسئولیت باشند، بلکه باید با مشارکتی آگاهانه و فعال در این زمینه اقدام کنند و با اطاعت از اوامر و نواهی حاکم الهی و وفاداری به تعهد با وی به‌عنوان وظیفه‌ی دینی، او را در تحقق اهداف حکومت اسلامی یاری رسانند.

### ۲-۳. مسئولیت همگانی

موضوع مسئولیت همگانی مسلمانان یکی دیگر از مبانی مشارکت مردم در حکومت اسلامی است. «مسئولیت» در زبان فارسی به معانی عهده‌دار شدن وظایف، اعمال و سرپرستی به‌کار می‌رود (عمید، ۱۳۴۲: مسئولیت). از همین رو مسئولیت همگانی مسلمانان در امور اجتماعی نیز به معنای عهده‌دار شدن وظایف اجتماعی نسبت به دیگر مسلمانان است. علت وضع چنین قاعده‌ای در احکام اسلامی آن است که از یک سو روابط افراد در محدوده‌ی جامعه تأثیرات فراوانی در عرصه‌های کلان اجتماعی دارد و از سوی دیگر روابط مسلمانان در حکومت اسلامی، نحوه‌ی عملکرد آنها، تأثیر اعمال فردی امت بر رفتار دیگران و تعهد آنان در پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی مستلزم مشارکت، نظارت و مراقبت افراد در همه‌ی اموری است که در اطراف وی و در حکومت اسلامی رخ می‌دهد (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۱۳۰). به‌عبارت دیگر، از آنجا که روابط اجتماعی مسلمانان بر مبنای برادری، مسئولیت متقابل و خیرخواهی شکل می‌گیرد، همه‌ی امت مسئول‌اند تا در راستای اصلاح امور و رفع مشکلات حکومت اسلامی مشارکت کنند (صالحی، ۱۳۸۳: ۳۳).

در تبیین موضوع مسئولیت اجتماعی می‌توان مجموعه‌ی مسئولیت‌های افراد در جامعه را به سه دسته‌ی مسئولیت فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم کرد. در این بین مسئولیت اجتماعی به‌عنوان عالی‌ترین نوع مسئولیت انسان ریشه در اصل فطری عدالت دارد و انسان مسلمان به موجب مشاهده‌ی نیرو و قوت و قدرت، طریقه‌ی احساس شکر نعمت‌هایی مانند آگاهی و توانایی و دارایی و سلامت و هدایت، را در انجام مسئولیت خود در رفع فقرها، جهالت‌ها، گمراهی‌ها، انحرافات و گرسنگی‌های سایر بندگان خدا می‌داند (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۷: ۷۰-۸۷). مبنای نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های اجتماعی و مشارکت آنان به‌عنوان مسئولیت اجتماعی در حکومت‌های اسلامی، سلسله ولایت عرضی امت اسلامی نسبت به یکدیگر است؛ به‌عبارت دیگر می‌توان گفت که ولایت مسلمین نسبت به یکدیگر، این مسئولیت اجتماعی را پایه‌ریزی می‌کند و ولایت عرضی مؤمنان نسبت به یکدیگر خود نتیجه‌ی عهدی است که میان خداوند متعال و بندگان او از زمان خلقت انسان شکل می‌گیرد (اراکی، ۱۳۹۱: تقریرات درس خارج فقه). این مسئولیت دارای مؤیدات قرآنی و روایی نیز است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۶۳). برای نمونه یکی از آیات قرآن با اشاره به موضوع مسئولیت همگانی، مؤمنان را ولی و سرپرست یکدیگر می‌داند (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق: ۱۳۰).<sup>(۳)</sup> این آیه که بر مبنای آن قاعده‌ی ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر استنباط می‌شود، بیان می‌دارد هر مؤمنی متولی امور دیگر مؤمنان نیز است و مقصود از ولایت نیز سرپرستی امور یکدیگر است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۲: ۲۱۷).



روایاتی مانند «مؤمنان در دوستی، عطف و مهربانی همچون پیکری می‌مانند که اگر عضوی از آن دچار درد و بیماری گردد دگر عضوها را نیز قراری نخواهد بود و آنها نیز دچار ناشکیبایی و بیداری در شب خواهند گردید» یا «به‌راستی که همه‌ی شما حافظ و سرپرستید و همه‌ی شما جوابگوی مردم زیردست خود هستید» و «هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همت نرزد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست»، همگی بیانگر مسئولیت اجتماعی مسلمانان در حکومت اسلامی است (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۷: ۷۳) شایان ذکر است که مسئولیت‌های اجتماعی، وظایفی صرفاً تبریعی و اخلاقی نیست. اصل مسئولیت همگانی به‌عنوان یکی از مبانی اندیشه‌ی سیاسی اسلام، فریضه و واجبی اجتماعی محسوب می‌شود (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق: ۱۳۱). به‌عبارت دیگر همه‌ی اعضای جامعه‌ی اسلامی موظف‌اند تکالیف و وظایف اجتماعی خود نسبت به سایر مسلمانان را محقق کنند (صالحی، ۱۳۸۳: ۳۳). براساس این قاعده که لزوم اهتمام مؤمنان به اصلاح جامعه و تأمین نیازهای معیشتی آنان، همپای اهتمام به تکالیف عبادی و فردی را امر می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۱۰۴)، مشارکت مردم در امور حکومت اسلامی، سهیم و شریک شدن آنان در امور جامعه و پذیرش مسئولیت‌های ناشی از آن در راستای تحقق وظیفه‌ی مسئولیت اجتماعی مسلمانان نسبت به یکدیگر تکلیف شرعی محسوب می‌شود.

از طرف دیگر امر اجتماعی خداوند متعال به اقامه‌ی دین نیز خود مؤید و دلیلی برای مشارکت فعال بر پایه‌های مسئولیت اجتماعی فرد مسلمان است. در تبیین این قاعده باید گفت که نقش مردم در جامعه‌ی دینی تنها به امور شخصی آنها محدود نیست و بسیاری از مسئولیت‌های دینی امت شامل احکامی می‌شود که به‌صورت فردی قابل اجرا نیست و نیازمند اجتماع جامعه‌ی مسلمانان است. به‌عبارت دیگر یکی از اهداف بنیادین تشکیل حکومت اسلامی اجرای احکام شریعت اسلام است و اجرای احکام منوط به انجام وظیفه‌ی اعضای جامعه‌ی اسلامی در تحقق این امر است (صالحی، ۱۳۸۳: ۳۴). در تبیین این قاعده علامه طباطبایی معتقدند از مجموع آیات مربوط به مسئولیت اجتماعی مردم در حکومت اسلامی می‌توان برداشت کرد که خداوند متعال در بیان حکم تشریحی «وجوب تشکیل حکومت»، اثر تکوینی اختیار انسان را از نظر دور نداشته است و بر همین اساس استدلال می‌کند که در امر به اقامه‌ی عبادات، اجرای حدود و قصاص و مانند این موارد بدین سبب تنها پیامبر(ص) مورد خطاب قرار نگرفته‌اند که اجرای آن بر عهده‌ی همه‌ی مسلمانان است. به همین دلیل می‌توان گفت که اداره‌ی امور اجتماعی مسلمانان بر عهده‌ی خود آنان است و از مجموع آیات اجتماعی و اوامر مربوط به اقامه‌ی دین در قرآن کریم استفاده می‌شود که اداره‌ی حکومت به‌منزله‌ی مقدمه‌ی واجب اقامه‌ی

دین بر عهده‌ی عموم مسلمانان قرار دارد. (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۰۷-۲۱۱).  
به‌طور کلی می‌توان گفت از آنجا که امر به اقامه‌ی دین امری اجتماعی است و خداوند متعال اجرای کامل دین در همه‌ی عرصه‌های فردی و اجتماعی را مطالبه کرده و اداره‌ی امور جامعه نیز مقدمه‌ای برای تحقق کامل دین است، بر عموم مسلمانان واجب است تا حد امکان مقدمات این امر را فراهم کنند. از سوی دیگر نیز بیان شد که اقامه‌ی دین تحت هدایت رهبری الهی بدون حضور مردم غیرممکن به‌نظر می‌رسد و این نیز خود دلیلی برای مشارکت فعالانه‌ی مردم در عرصه‌های گوناگون است.

#### ۲-۴. وجوب دوسویه‌ی مشورت

مشورت در مفهوم نظرخواهی و بهره‌گیری از آرای عقلا و خردمندان در یافتن مسیر صحیح (خرمشاهی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۳۳۴) و استخراج رأی و نظر از طریق مراجعه به دیگران (راغب، ۱۳۷۲: ۴۷۰)، به‌عنوان یکی از اصول اجتماعی و سیاسی اسلام در منابع اسلامی و سیره و سنت پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) جایگاه بسیار بااهمیتی دارد، به‌نحوی که به‌منزله‌ی اصلی اجتناب‌ناپذیر در اداره‌ی حکومت و ستون فقرات نظام اسلامی شناخته می‌شود (عمیدزنجانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۴۶۲). مشورت به‌عنوان یکی از مبانی فقهی لزوم مشارکت و حضور فعال مردم در صحنه‌ی اداره‌ی کشور دارای مستندات شرعی فراوانی است؛ که لزوم مشورت در قرآن کریم، سیره و سنت نبوی و ائمه‌ی معصومین (ع)، ادله‌ی عقلی و اجماع مسلمانان از جمله‌ی آنها به‌شمار می‌آید.

فقه‌های شیعه با بیان دو رکن مشورت یعنی مشورت‌کننده (حاکم مسلمین) و گروهی که مورد مشورت قرار می‌گیرند (مردم)، در بیان حکم شرعی مشورت در عصر غیبت ضمن بررسی منابع دینی، این امر را برای هر دو رکن واجب می‌دانند؛ به‌عبارت دیگر در عصر غیبت، امت موظف است که مسائل عمومی خویش را از طریق امر شورا حل و فصل کند و این خود مستلزم تکلیف حاکم در جهت رجوع به نظرهای مردم و وجوب ارائه‌ی نظر توسط مردم است (میرعلی، ۱۳۹۱: ۹۶). آنان معتقدند که بر مبنای «و شاورهم فی الامر» حاکم اسلامی موظف به رجوع به مشورت است و بر پایه‌ی «و امرهم شورا بینهم» بر مردم واجب است تا در مشورت با امام مسلمین شرکت جویند (شمس‌الدین، ۱۴۱۴ق: ۱۰۷ و ۱۰۸). این وجوب دوسویه مشارکت فعال و آگاهانه‌ی مردم در حیطه‌های مختلف اجتماعی را لازم می‌دارد. علت این امر آن است که با بررسی آرای فقه‌های شیعه در زمینه‌ی مشورت می‌توان گفت مشورت در دو حیطه قابل تقسیم‌بندی است؛ برخی فقها عموم مردم را متعلق حکم مشورت می‌دانند (حسینی شیرازی،

۱۳۷۰: ۱۴-۱۷) و برخی حکم مشورت را تنها به متخصصان امر تسری می‌دهند و معتقدند حاکمان غیرمعصوم در مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دفاعی و... که نیازمند نظر کارشناسی است، باید به افراد خبره رجوع کرده و با آنان مشورت کنند (منتظری، ۱۴۰۸ق: ۳۷).

بنابراین از یک سو در زمان رجوع حاکم به آرای عموم مردم بر آنان واجب است که با کسب آمادگی‌های لازم در این زمینه شرکت آگاهانه، مسئولانه و فعالی داشته باشند و از سوی دیگر نیز مشورت در امور تخصصی مستلزم کسب آمادگی در موضوعات مرتبط است تا هنگام مراجعه‌ی حاکم به مردم، افرادی با خصوصیات لازم در میان امت اسلامی موجود باشند تا به‌عنوان مشاوران متخصص و امین مورد مشورت حکومت اسلامی قرار گیرند. در نتیجه این خود مبنایی برای مشارکت فعال و مسئولانه در قبال نظام اسلامی به حساب می‌آید.<sup>(۴)</sup>

## ۲-۵. خیرخواهی و نصیحت امام مسلمین

نظارت بر قدرت حکومت، آگاه کردن حاکم از وضعیت روزمره و جلوگیری از خطاها و اشتباهات حاکم در همه‌ی نظام‌های مردم‌سالار، یکی از حقوق مردم محسوب می‌شود. این امر در حکومت اسلامی تحت عنوان قاعده‌ی «النصیحة لائمة المسلمین» مورد توجه قرار گرفته است و می‌توان آن را یکی دیگر از نمونه‌های عملی مشارکت شهروندان در نظام اسلامی به‌شمار آورد.

«نصیحت» در مفهوم خیرخواهی خالصانه برای حکومت اسلامی در منابع دینی و سیره‌ی اهل بیت عصمت و طهارت(ع) مورد توجه قرار گرفته است. وجود پیامبر اعظم(ص) عدم توجه به این اصل حیاتی را که منشأ آثار فراوان اجتماعی دارد موجب خروج و طرد مسلمانان از جامعه‌ی اسلامی می‌دانند (المنذری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۳۵-۱۹۰) یا امیرالمؤمنین(ع) در بیان حقوق مردم در جامعه‌ی دینی و تکالیف آنها نسبت به حکومت اسلامی، خیرخواهی و نصیحت نسبت به حاکم را از جمله حقوق حکومت بر مردم می‌داند. به‌عبارت دیگر از منظر حضرت، مردم در کنار مجموعه‌ی حقوقی که از آن در جامعه‌ی اسلامی بهره‌مند می‌شوند، نسبت به حکومت وظایفی دارند که یکی از آنها نصیحت خالصانه نسبت به امام جامعه است<sup>(۵)</sup> (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۳۴۵). فقهای شیعه در کتاب‌های فقهی خود با اختصاص بابی با عنوان «النصیحة لائمة المسلمین» به جمع‌آوری روایات مرتبط با موضوع پرداخته‌اند (عمیدزنجانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۲۲۹). علاوه‌بر این موارد، سیره‌ی عملی پیامبر اعظم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و صحابه‌ی رسول خدا(ص) در مشارکت در اداره‌ی حکومت اسلامی نیز مؤید این مدعاست. بنابر این روایات متعدد که موجب اطمینان به صدور آن از ناحیه‌ی ائمه‌ی

معصومین(ع) می‌گردد (سروش محلاتی، ۱۳۷۵: ۱۳۸)، می‌توان نتیجه گرفت که هر عمل خیرخواهانه‌ای که با قصد خالصانه نسبت به حکومت اسلامی صورت گیرد، مورد تأیید شریعت مقدس اسلامی است و ذیل عنوان النصیحة لائمۃ المسلمین قرار می‌گیرد که منابع شرعی و سیره‌ی اهل بیت(ع) نیز مؤید همین اصل است و این امر مبنای مشارکت امت اسلامی در امور حکومت به حساب می‌آید.

خیرخواهی برای حاکمان در حکومت اسلامی فریضه است و عموم مسلمانان موظف‌اند از این طریق امور کارگزاران حکومت را در نظر داشته باشند، برای آن خیرخواهی کنند و از لغزش‌های احتمالی کارگزاران جلوگیری به عمل آورند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۳۰۸). در تبیین این مسئله می‌توان گفت که «نصیحت» تنها یک حکم دینی اخلاقی مربوط به حوزه‌ی امور فردی نیست، بلکه امری واجب و ضروری است تا جایی که از مستثنیات غیبت به‌شمار می‌آید و امیرالمؤمنین(ع) کوتاهی از آن را ظلم در حق حاکم اسلامی به‌شمار می‌آورد (سروش محلاتی، ۱۳۷۵: ۱۵۳). در نتیجه نصیحت و خیرخواهی نسبت به کارگزاران حکومت اسلامی از طرفی یکی از حقوق شهروندان در نظام اسلامی به‌شمار می‌آید و از طرف دیگر به‌عنوان وظیفه‌ی شرعی بر امت واجب است و مبنایی برای مشارکت در اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی محسوب می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۶۳).

همان‌طورکه نصیحت و خیرخواهی برای امام مسلمین از یک سو حق مردم در نظام اسلامی است، وظیفه‌ی شرعی آنان نیز محسوب می‌شود؛ به‌عبارت دقیق‌تر خیرخواهی و نصیحت حاکمان در حکومت اسلامی هم حق مردم است و هم تکلیف آنان (ایزدهی، ۱۳۹۰: ۲۵۲) و انجام صحیح این وظیفه نیازمند آگاهی از وضعیت نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مسلمانان است، بر همین مبناست که سهم و شریک شدن افراد جامعه و ایجاد روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری در اجتماع مسلمین و همچنین آگاهی از مسائل روز و وضعیت امور جامعه‌ی اسلامی، به‌منظور تحقق امر النصیحة لائمۃ المسلمین، سازوکاری مشارکتی در حکومت اسلامی پدید می‌آورد، چراکه تحقق کامل این امر نیازمند مشارکت فعال مسلمانان در کلیه‌ی امور اجتماعی و سیاسی اعم از حکومتی و غیرحکومتی خواهد بود.

## ۲-۶. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر به معنای واداشتن به خوبی و بازداشتن از بدی‌هاست (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۶۵۹). هرچند در اصطلاح فقهی با توجه به برداشت‌های گوناگون فقها از واژه‌ی «معروف» و «منکر» تعاریف متعددی از آن بیان شده است (حاجی ده‌آبادی،

۱۳۸۳: ۷۸ و ۷۹)، در مجموع می‌توان گفت مراد فقها از امر و نهی برانگیختن بر انجام عمل یا بازداشتن از کار است و مفهوم معروف و منکر بر هر کار پسندیده و ناپسند از نظر عقل و شرع از واجبات، مستحبات، کارهای حرام و مکروه دلالت دارد. هرچند امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرمات، واجب و در مستحبات و مکروهات، مستحب است (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۶۶۰). در تبیین این عبارت باید گفت که واژگان معروف و منکر در قاعده‌ی «امر به معروف و نهی از منکر» با برداشت‌های گوناگونی از جانب فقها مواجه شده است. برخی معروف و منکر را تنها شامل واجبات و محرمات الهی می‌دانند (تفتازانی، بی‌تا، ج ۲: ۵۸۰) و عده‌ای علاوه بر واجبات و محرمات، مستحبات و مکروهات را نیز مشمول معروف و منکر می‌دانند (فاضل مقداد، ۱۳۶۸: ۵۷ و ۵۸). راغب اصفهانی در بیان معیار و ملاک معروف و منکر علاوه بر شرع به عقل نیز اشاره می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۳۳۱). علامه طباطبایی عرف جامعه‌ی اسلامی را نیز از مصادیق معروف می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۳۶). اما از مجموع اقوال فقها می‌توان دریافت که قدر متیقن از معروف و منکر در تعریف فقهی از قاعده‌ی امر به معروف و نهی از منکر؛ واجبات و محرمات الهی را در بر می‌گیرد. علاوه بر این فارغ از «کفایی» یا «عینی» بودن وجوب آن می‌توان گفت که بنابر فتوای فقها، امر به معروف برای اعمال واجب و نهی از کارهای حرام، واجب است (خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۲۸۷). در نتیجه اموری که تحقق آنها مطلوب نظر خداوند متعال و از او امر وی باشد، مصداق معروف و اموری که ترک آنها خواسته‌ی الهی است، مصداق منکر می‌باشد و امر و نهی در حیطه‌های مذکور وظیفه‌ی عموم امت اسلامی است.

شایان ذکر است که امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یکی از اوامر خداوند متعال در زمره‌ی فروع دین قرار می‌گیرد. در تبیین این عبارت باید گفت که تعالیم اسلامی دو جنبه‌ی عملی و اعتقادی دارند؛ جنبه‌ی اعتقادی تحت عنوان اصول دین بررسی می‌شود و جنبه‌ی عملی که مجموعه‌ای از وظایف و تکالیف ناشی از وحی برای سعادت دنیا و آخرت است، فروع دین نام می‌گیرد و از نظر وجوب پابندی به آن تفاوتی میان اصول و فرع دین وجود ندارد. هرچند تمام واجبات الهی در زمره‌ی فروع دین جای می‌گیرند، ده مورد از واجبات مانند امر به معروف و نهی از منکر به‌علت اهمیت، بارزترین فروع دین به‌شمار می‌آیند (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۴۴۲). توجه به جایگاه والای امر به معروف و نهی از منکر در مجموعه‌ی عبادات الهی در آیات و روایات به‌وضوح ملاحظه می‌شود؛ تا جایی که آن را از مهم‌ترین ضروریات دین و ضامن بقای اسلام بر شمرده‌اند و منکر آن را در صورت توجه به لازمه‌ی انکار و ملتزم شدن به آن، از دین خارج می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۵ق، ۲۸۵-۲۸۶).

امر به معروف و نهی از منکر از واجباتی است که حکم شرعی و جوب آن در آیات متعددی از قرآن کریم تصریح شده است و علاوه بر آن روایات فراوانی بر لزوم تحقق امر به معروف در عرصه‌های فردی و اجتماعی دلالت دارند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۹۶). علاوه بر کتاب و سنت، ادله عقلی نیز بر تکلیف امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یکی از واجبات الهی دلالت دارد (سروش محلاتی، ۱۳۸۱: ۴۵-۵۹). در تبیین قاعده‌ی امر به معروف و نهی از منکر شایان ذکر است که وجوب این عمل تنها به عرصه‌ی روابط خصوصی و فردی محدود نمی‌شود و وجوب امر به معروف و نهی از منکر خود به‌عنوان دلیلی مستقل در اثبات حکومت اسلامی به‌کار می‌رود (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۱۷). در همین راستا در مورد امر به معروف و نهی از منکر و بیان وظایف و تکالیف مردم در مشارکت در عرصه‌های اجتماعی و در سطوح گوناگون اداره‌ی کشور در حکومت اسلامی، مبانی متعدد فقهی و حقوقی بیان شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: قاعده‌ی لطف، لزوم جلوگیری از معصیت، مصلحت حفظ حکومت، طغیانگری انسان، مصلحت جامعه، مسئولیت اجتماعی مسلمانان در قبال یکدیگر، حرمت اعانه بر اثم و عدوان به‌عنوان مبانی فقهی و نیاز و لازمه‌ی زندگی اجتماعی، نیاز طبیعی انسان به حضور در عرصه‌های اجتماعی و حاکمیت مردم به‌منزله‌ی مبانی حقوقی لزوم حضور مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی اعم از تولی یا مشارکت در انجام امور اجتماعی در حوزه‌های مختلفی همچون موضوعات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و همچنین همکاری با حکومت از طرق مختلفی همچون پذیرش مناصب حکومتی و حضور فعالانه در همه‌ی زمینه‌ها بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر. بنابر ادله‌ی شرعی و حقوقی مذکور، امر به معروف و نهی از منکر مبنایی برای مشارکت مردم در امور اداره‌ی حکومت اسلامی تلقی می‌شود (رجایی، ۱۳۹۲: ۷۸-۱۰۷).

بر مبنای قاعده‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌توان دو بعد از مشارکت در حکومت اسلامی را تعریف کرد؛ از یک سو ضرورت شرعی تشکیل و اداره‌ی حکومت اسلامی بنابر دلایل متعددی به‌عنوان یکی از واجبات شرعی تردیدناپذیر است و از همین رو مشارکت در شئون حکومت اسلامی از جمله پذیرش مسئولیت و ارائه‌ی مشورت از باب امر به معروف تکلیف امت تلقی می‌شود. به‌عبارت دیگر اداره و ثبات و پایداری حکومت اسلامی نیازمند مشارکت مردم در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی است و بدون حضور مردم استمرار حکومت اسلامی غیرممکن به‌نظر می‌رسد (مقیمی، ۱۳۷۸: ۱۳۷). به‌عبارت دقیق‌تر از آنجا که از باب امر به معروف و نهی از منکر اجرای احکام اسلام نیازمند مشارکت و حضور مردم در صحنه‌ی اجتماعی است، بر عهده گرفتن مناصب حکومت، اداره‌ی حکومت اسلامی و سهیم

شدن در امر اجرای دین خود امری معروف تلقی می‌شود و مردم موظف‌اند در راستای اقامه‌ی امر الهی، در اداره‌ی حکومت اسلامی مشارکت آگاه و فعالانه داشته باشند و آمادگی‌های لازم را کسب کنند. از سوی دیگر در مواردی که تحقق معروف و جلوگیری از منکر نیازمند اقدامات گروهی و مشارکت خودجوش مردمی است، بر مبنای این واجب الهی مشارکت فعالانه در تحقق آن وظیفه و تکلیف آحاد امت اسلامی به حساب می‌آید. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان واجبی تردیدناپذیر در احکام شریعت اسلامی، مبنایی برای مشارکت آگاهانه و مسئولانه‌ی مردم در حکومت اسلامی است.

## ۲-۷. حفظ نظام اسلامی

یکی دیگر از مبنای مشارکت فعالانه‌ی مردم در نظام دینی قاعده‌ی «حفظ نظام» است. منظور نظام اسلامی در بیان مفهوم قاعده‌ی حفظ نظام شامل سازمان، موجودیت و استقرار حاکمیت دین در یک جامعه می‌شود که در عبارات فقهی «بیضه الاسلام» خوانده می‌شود. به تعبیر دیگر، نظام اسلامی عبارت است از محتوا و سازمان‌های عهده‌دار دین در نظام اجتماعی، موجودیت آن و حالت استیلا و حاکمیت اسلام در میان مسلمانان (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۸: ۳۵). بنابر این تعریف می‌توان نظام اسلامی را به دو دسته‌ی خرد و کلان تقسیم کرد: نظام کلان در مفهوم نظام عام اجتماعی که به استقرار نظم و عدالت در جامعه‌ی اسلامی و سر و سامان یافتن زندگی مردم منجر می‌شود و نظام خرد که شامل نظامات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است، به‌گونه‌ای که خلل در هریک از آنها نظام کلان اجتماعی را با مخاطره مواجه می‌کند (ملک افضلی، ۱۳۸۹: ۱۱۱). «حفظ» نیز به معنای پاسداری و نگهداری به‌کار می‌رود. بدین ترتیب حفاظت از استقرار حکومت عادلانه اسلامی یا عینیت‌بخشی به دین در عرصه‌ی اجتماع به‌منزله‌ی مهم‌ترین هدف از بیان قاعده‌ی حفظ نظام قابل بررسی است.

بر این مبنای می‌توان گفت قاعده‌ی حفظ نظام دارای ارکان زیر است: اول آنکه قاعده‌ی حفظ نظام حکمی کلی است که بر مبنای آن می‌توان حکم شرعی امور جزئی را استنباط کرد؛ دوم آنکه هر عملی که انجام آن در نظام اسلامی موجب حفظ و تقویت حکومت دینی می‌شود، نه تنها متوقف بر تشخیص فقها نیست، بلکه عموم مردم هنگامی که تحقق هر امری را عاملی برای تقویت نظام اسلامی دیدند، بر آنان واجب است که اقدامات لازم را در آن زمینه صورت دهند؛ نکته‌ی سوم در زمینه‌ی قاعده‌ی حفظ نظام آن است که این قاعده بی‌واسطه و به‌طور مستقیم بر وجوب حفظ نظام و همه‌ی لوازم آن دلالت می‌کند (ملک افضلی، ۱۳۸۹: ۱۱۴). بنابراین منظور از حفظ نظام حفظ کلیت نظام اجتماعی مسلمانان و حکمی کلی با آثار جزئی فراوان

است. شایان ذکر است فقهای شیعه حفظ نظام اسلامی را از واجبات قطعی می‌دانند که زمینه‌ساز سعادت و کمال انسان در پیشگاه ربوبی است (شمس‌الدین، ۱۴۱۲ق: ۵۰۵)، و ادله‌ی چهارگانه‌ی شرعی (اعم از قرآن، سنت، اجماع و عقل) نیز بر وجوب و لزوم آن بر عموم مسلمانان دلالت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق: ۴۴۰). به تعبیر دقیق‌تر می‌توان گفت حفظ نظام فریضه‌ی الهی و مافوق تمام فرایض است، بنابر این حکم، حفظ حکومت اسلامی یکی از وظایف آحاد امت محسوب می‌شود (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱۵: ۳۲۹).

براساس این قاعده و لوازم آن می‌توان استنباط کرد هر امری که موجب تقویت و ثبات و دوام نظام اسلامی می‌شود، تحت شمول حکم قاعده‌ی حفظ نظام قرار می‌گیرد؛ از جمله‌ی این موارد مشارکت مردم در امور حکومت اسلامی است (ملک افضلی، ۱۳۸۹: ۱۳۴). به عبارت دیگر از آنجا که حضور فعال و سهیم شدن آگاهانه‌ی مردم در امور حکومت و پذیرش مسئولیت‌های مرتبط یا مشارکت در امور حکومت اسلامی موجب دوام و ثبات نظام اسلامی می‌شود، تحقق این امر فارغ از آنکه امکان مشارکت از طریق همراهی مردم با یکدیگر فراهم شود یا نظام اسلامی زمینه‌های مشارکت را هموار کند، بر عموم مسلمانان واجب و ضروری است و تکلیف آنان محسوب می‌شود.

## ۲-۸. سایر مبانی دینی مشارکت

علاوه بر مبانی‌ای که تا کنون بررسی شد، با مطالعه‌ی منابع شریعت اسلامی به‌ویژه قرآن کریم می‌توان برای اثبات تکلیف مشارکت مردمی در حکومت اسلامی مبانی دیگری یافت که به بیان عناوین آن اکتفا می‌شود:

۱. وجوب اطاعت از اولی‌الامر و پذیرش حاکمیت اولیای الهی (نساء: ۵۹)؛<sup>(۶)</sup>

۲. وجوب نفی طاغوت و مقابله با حکومت‌های غیر اسلامی (نحل: ۳۶)؛<sup>(۷)</sup>

۳. وجوب تعاون در بر و تقوا و حرمت مشارکت در اثم و عدوان (مائده: ۲).<sup>(۸)</sup>

براساس مجموعه مبانی و راهکارهای مذکور که دارای ریشه و پایه در منابع شریعت اسلامی‌اند، می‌توان به پرسش‌های مطرح‌شده در ابتدای این بخش این‌گونه پاسخ داد که مشارکت در حکومت اسلامی مشارکتی آگاهانه و مسئولیت‌زاست و در گروه مشارکت فعال قابل بررسی است. از سوی دیگر، مشارکت در پیشبرد اهداف حکومت اسلامی هم حق مردم و هم وظیفه‌ی آنهاست. از این‌رو حضور فعال و منسجم مردم که ناشی از مسئولیت‌پذیری آنان بر مبنای اعتقادات دینی است و در راستای دستیابی حکومت اسلامی به اهداف عالی‌ی آن صورت می‌پذیرد، وظیفه‌ی شرعی عموم مسلمانان تلقی می‌شود و مشارکت نیز محدود به



عرصه‌های تعریف‌شده به‌وسیله‌ی حکومت نیست، بلکه آنان به استناد امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت اجتماعی مسلمانان نسبت به یکدیگر و... مکلف‌اند در عرصه‌های گوناگون اجتماعی زمینه‌های پیشبرد اهداف حکومت اسلامی به‌سوی اهداف را فراهم کنند که این امر در چارچوب قواعد حاکم در حکومت و تحت نظارت حاکم اسلامی صورت می‌پذیرد.

### نتیجه‌گیری

اداره‌ی حکومت اسلامی گام مهمی در راستای اجرای احکام شریعت الهی به حساب می‌آید و اجرای کامل دین در عرصه‌های فردی و اجتماعی منوط به تشکیل، استمرار و اداره‌ی نظامی مبتنی بر دستوره‌های خداوند است. از سوی دیگر اداره‌ی هر حکومتی فارغ از نوع و محتوای آن مشارکت مردمی در آن حق همگانی محسوب می‌شود و علاوه بر آن نیازمند مشارکت مردم در حیطه‌های گوناگون است و هیچ حکومتی بدون مشارکت مردم قادر به اداره‌ی امور خود نیست. بنابراین می‌توان گفت مشارکت مردم خود مقدمه‌ای برای اداره‌ی حکومت اسلامی محسوب می‌شود. «مشارکت» را با توجه به تعاریف و مؤلفه‌های گوناگون ارائه‌شده توسط صاحب‌نظران، می‌توان به مفهوم سهیم و شریک شدن افراد جامعه از طرق مختلفی همچون پذیرش مسئولیت در فعالیت‌ها و وجوه گوناگون زندگی اجتماعی به‌منظور دستیابی به اهداف مشخص دانست. به استناد این تعریف می‌توان نظام‌های گوناگون را در دسته‌بندی‌های گوناگونی از مشارکت مردمی اعم از مشارکت فعال تا مشارکت منفعلانه قرار داد.

حکومت اسلامی نیز از این حکم کلی که نیاز به مشارکت مردم در اداره‌ی امور خویش است، مستثنا نیست. اما بررسی منابع دینی و احکام شرعی از جمله مقدمه‌ی واجب، بیعت، مسئولیت همگانی مسلمانان و ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر، امر به معروف و نهی از منکر و قاعده‌ی حفظ نظام، بیانگر دو نکته‌ی اساسی در زمینه‌ی مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی است: اول مطابق با دسته‌بندی ارائه‌شده از میزان مشارکت مردم در حکومت‌های گوناگون، مشارکت در امور حکومت اسلامی در طیف مشارکت فعال دسته‌بندی می‌شود، به عبارت دیگر در حکومت اسلامی افراد با حضور آگاهانه، منسجم، مسئولیت‌پذیر و فعالانه در اداره و پیشبرد اهداف سهیم می‌شوند و حاکم اسلامی را یاری می‌کنند. نکته‌ی دوم آنکه مشارکت در امور حکومت اسلامی بر مبنای مبنای دینی بر عموم مسلمانان واجب است و به عبارت دیگر آنان در کنار حق مشارکت در اداره، مکلف‌اند در اداره‌ی امور حکومت اسلامی نیز مشارکت فعال کنند. شایان ذکر است که مشارکت حکومت اسلامی به حیطه‌های مشخص‌شده از سوی نظام محدود نمی‌شود و مردم موظف‌اند تا در عرصه‌های گوناگون اعم از

اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... تحت نظارت حاکم اسلامی و در چارچوب‌های قانونی به ایجاد راهکار و طراحی زمینه‌های فعالیت پردازند و از هر طریق ممکن به ایفای این حق و تکلیف شهروندی خود در موضوعات مختلف یا ایجاد آمادگی برای تصدی امور اجتماعی یا سیاسی مسلمانان در عرصه‌های مختلف مبادرت ورزند. بنابراین در پاسخ به پرسش اصلی مقاله باید گفت که مشارکت مردمی در امور حکومت اسلامی علاوه بر آنکه حق مردم است، تکلیف شرعی آنان نیز محسوب می‌شود.



## یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص لزوم اجرای احکام اسلامی و ضرورت تشکیل حکومت به‌منظور تحقق آن ر.ک:
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۳ق)، ولایت فقیه، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۲۵ به بعد؛
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، مؤسسه‌ی کیهان، ص ۲۷۹ به بعد؛
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۵۵ به بعد.
۲. ر.ک: جوان آراسته (۱۳۸۸)، مبانی حکومت اسلامی، بوستان کتاب، ص ۹۹-۱۰۴.
۳. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَزِيْرٌ حَكِيْمٌ» (و مردان و زنان باایمان، سرپرست یکدیگرند، که به کارهای پسندیده و می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. آنانند که خدا به‌زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است).
۴. شایان ذکر است که در مورد موضوع مشورت و حدود آن در کتاب‌های فقهی و حقوقی مباحثی مطرح است که طرح آن از محدوده‌ی این متن خارج است. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک:
- مکارم شیرازی (۱۳۹۰)، پیام قرآن، ۱۵۲؛
- منتظری (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ۸۰؛
- عمید زنجانی (۱۴۲۶ق)، فقه سیاسی، ج ۱، ۴۶۶.
۵. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالِنَّبِيْحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيْرٌ فَيَنْبِيْكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيْمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيْبُكُمْ كَيْلًا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالنَّبِيْعَةِ وَ النَّبِيْحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيْبِ وَ الْإِجَابَةُ حِيْنَ أَدْعُوْكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِيْنَ أَمْرُكُمْ».
۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای را فرمان برید و پیامبر و صاحبان امر را، که از شمایند، فرمان برید، پس اگر درباره‌ی چیزی ستیزه و کشمکش کردید آن را به خدا- کتاب خدا- و پیامبر(ص) باز گردانید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، که این بهتر است و سرانجام آن نیکوتر.
۷. «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُوْلًا أَنْ اْعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوْتِ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِيْنَ»: ما در

هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود!

۸. «...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزکاری یاری دهید، و یکدیگر را به گناهکاری و ستم بر دیگران یار م باشید و از خدا پروا کنید، که خدا سخت کیفر است.



## منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- اسماعیل صینی، محمود (بی‌تا)، *المکنز العربی المعاصر*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- آصفی، محمدمهدی (۱۳۷۴)، «بیعت از منظر فقه تطبیقی»، *کیهان اندیشه*، ش ۶۲، ص ۷۴ - ۹۶.
- ابن‌الاثیر (علی بن ابی‌الکرم)، (۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- اراکي، محسن (۱۳۹۱)، *تقریرات درس خارج فقه نظام سیاسی اسلام*.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۷۸)، «نگاهی به مبانی فقهی شورا»، *نشریه‌ی علوم سیاسی*، ش ۴، ص ۲۴ - ۴۸.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۷۹)، «اهتمام به آرای عمومی و دید مردم در نگاه علی(ع)»، *حکومت اسلامی*، ش ۱۷، ص ۲۱۶ - ۲۳۳.
- ایزدهی، سجاد (۱۳۹۰)، *مبانی فقهی نظارت بر قدرت*، تهران: عروج.
- پورحسین، احسان (۱۳۸۶)، «جایگاه بیعت و انتخابات در نظام اسلامی»، *نشریه‌ی علوم سیاسی*، ش ۳۹، ص ۹۹ - ۱۲۲.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، [بی‌تا] *شرح المقاصد*، قم: منشورات الشریف الرضی، ج ۲.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)، *شوری و مسئولیت*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *نسبت دین و دنیا*، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *ولایت فقیه، ولایت فقه و عدالت*، قم: اسراء.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۸)، *مبانی حکومت اسلامی*، قم: بوستان کتاب.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۳)، «امر به معروف و نهی از منکر در سیاست جناحی»، *مجله‌ی فقه و حقوق*، ش ۱، ص ۷۷ - ۱۰۸.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶)، *صحیفه‌ی امام*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۵ق)، *تحریر الوسیله*، ترجمه‌ی علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹)، *اندیشه‌ی سیاسی و سیره‌ی حکومتی علی(ع)*، تهران: دریا.
- دیلمی، احمد (۱۳۷۸)، «مشارکت سیاسی در اندیشه‌ی اسلام و غرب»، *اندیشه‌ی حوزه*، ش ۱۶، ص ۹۰ - ۱۱۶.
- دیلمی، احمد (۱۳۷۷)، «ماهیت بیعت از منظر حدیث شیعه»، *حکومت اسلامی*، ش ۹، ص ۸۱ - ۹۳.
- راغب اصفهانی (۱۳۷۲)، *مفردات فی الفاظ القرآن الکریم*، بیروت: دارالعلم املايين.
- رجایی، مهدی (۱۳۹۲)، *مبانی فقهی و حقوقی اصل هشتم قانون اساسی و راهکارهای*

اجرای آن، دانشگاه تهران پردیس قم.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، *دایرة المعارف علوم اجتماعی*، قم: کیهان.  
سبیلان اردستانی، حسن (۱۳۸۹)، «نقش رسانه‌ها در فرایند جلب مشارکت سیاسی»،  
*پژوهشنامه‌ی رسانه و مشارکت سیاسی*، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص  
مصلحت نظام.

سجادی، جعفر (۱۳۷۳)، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: کوش، ج ۳.  
سروش محلاتی، محمد (۱۳۷۵)، «نصیحت ائمه‌ی مسلمین»، *نشریه‌ی حکومت اسلامی*، ش ۱،  
ص ۱۳۵ - ۱۸۹.

سید رضی (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه (للسبیحی صالح)*، قم: هجرت.  
شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۴۱۲ق)، *نظام الحکم و الادارة فی الاسلام*، بیروت:  
دار الثقافة للطباعة و النشر.

صالحی، محمدجواد (۱۳۸۳)، *دموکراسی و اعتبار رأی اکثریت در اسلام*، قم: مرکز  
پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۱)، *ولایت فقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.  
طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۸)، *ترجمه‌ی تفسیر المیزان*، ترجمه‌ی سید محمدباقر  
موسوی همدانی، تهران: امیرکبیر.

طوسی، محمدعلی (۱۳۷۸)، *مشارکت مردم، مجله‌ی مدیریت دولتی*، ش ۹۹، ص ۵۳ ° ۵۹.  
علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، *بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره‌ی امور شهرها*،  
تهران: سازمان شهرداری‌های کشور.

علوی تبار، علیرضا (۱۳۸۲)، *مشارکت در اداره‌ی امور شهرها، بررسی الگوی مشارکت  
شهروندان در اداره‌ی امور شهرها*، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، ج ۱.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، *فقه سیاسی*، تهران: امیرکبیر.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، *قواعد فقه سیاسی*، تهران: امیرکبیر.

فاضل، مقداد (۱۳۶۸)، *النافع لیوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر*، قم: کتابفروشی علامه، ج ۱.  
فرهادی، مرتضی (۱۳۸۱) «فضای مفهومی مشارکت هم معنایی و نا هم معنایی یاریگری (یاوری،  
تعاون) با مشارکت (انبازی) و همکاری»، *فصلنامه‌ی علوم اجتماعی*، ش ۱۹، ص ۷ - ۳۴.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

کولن، رولان (۱۳۷۹)، *نهادی کردن مشارکت مردم در توسعه‌ی مشارکت*، ترجمه‌ی هادی

- غیرایی و داوود طبایی، تهران: روش.
- متین، نعمت‌الله (۱۳۷۷)، «مبانی نظری مشارکت و ضرورت‌های آن»، *مجله‌ی جهاد*، ش ۲۱۴ و ۲۱۵، ص ۴۴ - ۴۸ و ۱۱۵ - ۱۱۷.
- مردوخ، بایزید (۱۳۷۳)، «مشارکت مردم در فرایند توسعه و طرحی برای سنجش میزان آن»، *فصلنامه‌ی اقتصاد کشاورزی و توسعه*، ش ۶، ص ۶۵ - ۸۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم: انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفی‌پور، محمدرضا (۱۳۸۵)، «قلمرو شورا در منابع اسلامی»، *نشریه‌ی پاسدار اسلام*، ش ۳۰۵، ص ۱۰۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: امیرکبیر.
- مقیم، غلامحسین (۱۳۷۸)، «درآمدی بر مبانی مشروعیت»، *فصلنامه‌ی علوم سیاسی*، ش ۷، ص ۱۲۱ - ۱۴۷.
- مقیم، غلامحسین (۱۳۸۸)، «جایگاه حق رأی در مردم‌سالاری دینی»، *مجموعه مقالات دومین همایش مردم‌سالاری دینی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و معارف.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، *أنوارالاصول*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰) *پیام قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳) *انوار الفقاهه*، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
- ملک افضل‌الدکانی، محسن (۱۳۸۹)، «آثار قاعده‌ی حفظ نظام»، *نشریه‌ی حکومت اسلامی*، ش ۵۸، ص ۱۰۹ - ۱۴۶.
- منتظری حسینی (۱۴۰۹)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه‌ی محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: مؤسسه‌ی کیهان.
- المنذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی (۱۳۷۵)، *الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
- منوچهری، عباس (۱۳۶۸)، *فرهنگ دانشگاهی*، تهران: امیرکبیر.
- میر علی، محمدعلی (۱۳۹۱)، *جایگاه شورا در نظام مردم‌سالاری دینی*، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه‌ی دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

